

فلسفه تحلیلی، شماره سی و چهار، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۹۱-۲۱۲

واکاوی نگرش کریشنامورتی به عقیده و ایدئولوژی^۱

مهدی قهرمان^۲

استادیار دانشگاه صنعتی سهند، تبریز، ایران

چکیده

ایدئولوژی از جمله مفاهیم مغلقی است که اندیشمندان زیادی از علوم مختلف در مورد آن سخن به میان آورده و بررسی کرده‌اند؛ تعریف جامع و مانعی از آن که بین اندیشمندان اجماعی بوده و یا حداقل مورد قبول اکثر آنان باشد، ارائه داده نشده است؛ از تعاریف و ویژگی‌هایی که اندیشمندان برای ایدئولوژی مطرح کرده‌اند، می‌توان اندیشمندان را به سه طیف اصلی تقسیم کرد. گروهی نگرشی مثبت به ایدئولوژی داشته و آن را لازمه زندگی بشری معرفی کرده‌اند؛ گروهی با ارائه تعاریفی منفی‌نگرانه از ایدئولوژی نه تنها آن را مثبت ارزیابی نکرده‌اند، بلکه عامل جدایی‌ها و تفرق معرفی کرده و در صدد نفی آن برآمده‌اند؛ گروهی نیز ایدئولوژی را مفهومی خنثی معرفی می‌کنند که می‌تواند هم متصف به ویژگی‌های مثبتی باشد که عده‌ای از اندیشمندان مطرح کرده‌اند و هم متصف به ویژگی‌های منفی مطرح شده از سوی برخی دیگر از اندیشمندان شود. جیدو کریشنامورتی از جمله اندیشمندانی است که دید منفی به ایدئولوژی داشته و آن را به جهت پاره‌ای از خصیصه‌های ادعایی از جمله تفرق و جداسازی، اغواکننده‌گی و ... رد می‌کند؛ که این طرز نگرش از دید اندیشمندان دینی و غیردینی مطرود است.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، عقیده، اندیشه، کریشنامورتی، اسلام.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۹/۱۹؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

۲. پست الکترونیک: mahdi_sut@yahoo

مقدمه

ایدئولوژی از جمله مفاهیمی است که مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم قرار گرفته است. دستوت دوتراسی^۱ نخستین کسی بود که این اصطلاح را به کار برد؛^۲ ولی تعریف این واژه در انحصار ایشان نمانده و اندیشمندان زیادی به ارائه تعریف از این مفهوم دست یازیده‌اند. با این که اندیشمندان زیادی برای ایدئولوژی ارائه تعریف کرده‌اند ولی نه تنها تعریفی اجماعی از آن که مورد قبول همه یا اکثر اندیشمندان باشد، وجود ندارد، بلکه آن چنان تشتتی در تعریف آن دیده می‌شود که گاه سر از تضاد و تناقض در می‌آورد؛ به طوری که مک للان^۳ «ایدئولوژی» را سیال‌ترین و پیچیده‌ترین مفهوم مطرح شده در علوم اجتماعی می‌داند.^۴

عقیده و اعتقاد از ماده «عقد» به معنای گره زدن و جمع کردن اطراف چیزی و محکم کردن آن چیز است.^۵ ایدئولوژی نیز از دو کلمه «ایده» به معنای فکر، خیال، آرمان، صورت ذهنی و عقیده و «لوژی» به معنای منطق و شناخت تشکیل شده است. بنابراین ایدئولوژی به معنای عقیده‌شناسی است. ایدئولوگ، یعنی کسی که صاحب یک عقیده خاصی است و ایدئولوژی، عقیده خاص یک گروه، قشر، طبقه، ملت یا نژاد است.^۶

لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های اصطلاحات، این واژه را به آرمان، انگارگان،

1. D. de Tracy

۲. ترکمان، فرح، امیر نیکایی، تبیین جامعه‌شناختی ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران معاصر، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷.

3. D. McLellan

4. McLellan, D., *Ideology*, (ed.) Minneapolis, University of Minnesota Press, 1995, p.1.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۶؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۰.

۶. شریعتی، علی، جهان‌بینی و ایدئولوژی، مجموعه آثار ۲۳، چاپ آذر، ۱۳۶۱ش، ص ۶۶.

اندیشه‌ورزی، مسلک، اعتقاد مسلکی، پندارها، اندیش‌وارگی، دانش ایده‌ها، ماهیت و سرچشمه‌ی عقاید، دکترین، عقاید و روش‌های تفکر فرد، گروه و طبقه‌ی خاص و مجموعه‌ای از ایده‌های ناظر بر سیستم اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی معنا کرده‌اند.^۱ برخی ایدئولوژی را همان عقیده دانسته و بر این باورند که لازم نیست در ترجمه‌ی این واژه دچار وسواس در اندیشه شد.^۲

ایدئولوژی در اصطلاح

تعاریف زیادی از طرف اندیشمندان علوم متفاوت برای ایدئولوژی مطرح شده است که گاه به عنوان مفهومی مثبت و راه‌گشا در راستای تحقق اهداف شخص یا گروه خاص، برخی اوقات به عنوان مفهومی منفی برای تحریف واقعیت، مشروعیت بخشی به قدرت سیاسی، و حفظ سلطه‌ی طبقه حاکم و در پاره‌ای موارد نیز بدون قضاوت ارزشی و به‌مثابه مفهومی خنثی مطرح می‌شود.^۳

برخی مانند مارکس و انگلس آن را به‌مثابه پدیده‌ای منفی و موهن نگریسته‌اند، بعضی مانند لنین آن را به منزله‌ی مفهومی مثبت و عده‌ای دیگر هم‌چون هیوود^۴ این مفهوم را به عنوان پدیده‌ای خنثی تلقی کرده‌اند.^۵

آشفتگی‌های نظری و ناهمگونی ادبیات موجود درباره ایدئولوژی ناشی از فاصله گرفتن این اصطلاح از خاستگاه اصلی و معنای لغوی خود و هم‌چنین تفاوت قابل توجه رویکردهای سیاسی، فلسفی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، و فرهنگی در مورد این

۱. بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ج ۱، ترجمه بهاء‌الدین، ۱۳۷۱ش، ص ۳۹۳.

۲. شریعتی، علی، مجموعه آثار، میعاد با ابراهیم، ج ۲۹، چ ۸، تهران، آگاه، ۱۳۸۶ش، صص ۵۱۶-۵۱۷.

۳. ترکمان و نیک‌پی، تبیین جامعه‌شناختی ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران معاصر، صص ۱۹-۲۷)

4. A. Heywood

۵. رجایی، مصطفی، نظریه سیاسی فلسفه سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، ترجمه احمدرضا طاهری پور، ۱۳۸۱ش، صص ۲۴۲.

مفهوم بوده است.^۱

اگر مفهوم نخستین واژه‌ی ایدئولوژی _ که در نقطه‌ای از مکان و در برهه‌ای از زمان و در حوزه‌ی علمی خاص مطرح گردیده است _ از پیکره‌ی تاریخ اندیشه‌ورزی جدا شود، تا مجزا به مطالعه‌ی آن پرداخته شود، در تبیین بار معنایی آن خطای فاحشی صورت خواهد گرفت؛ این جاست که بدفهمی‌ها و کج‌اندیشی‌ها خود را می‌نمایانند و عناصر بی‌ارتباط با موضوع شالوده‌ی تفکر را سست می‌کنند.^۲

دیدگاه‌ها

شریعتی ایدئولوژی را ایمانی آگاهانه نسبت به چگونه بودن وضع موجود ارزیابی می‌نماید.^۳ گیرتز^۴ ایدئولوژی را نیز مانند دین، هنر، و...، نظامی فرهنگی می‌داند که دارای دو ویژگی اصلی است، نخست، خودارجاع است و دوم، دارای سازگاری درونی.^۵ در این نگاه ایدئولوژی چیزی فراتر از ابزاری ساده در خدمت منافع شخصی سیاست‌مداران حسابگر بوده و سیستم منسجم و به هم پیوسته‌ای از عقاید، ارزش‌ها و نمادهاست که حامل ساختارهای معنایی رشد و نمو یافته در بستر فرهنگ است. آشکارا پیداست که در این رویکرد، نگرش ارزشی به ایدئولوژی، مثبت بوده و ایدئولوژی منبعی

۱. دانشور، فائزه، «بازخوانی رابطه حقوق و ایدئولوژی در پرتو مطالعات میان رشته‌ای»، مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ش ۳۲، ۱۳۹۵ ش.

۲. علم الهدی، علی، ابراهیم فیاضی، حمیدرضا ضیایی و علی واعظی، «واکاوی مفهوم ایدئولوژی در اندیشه شریعتی و سروش»، آیین حکمت، ش ۳۱، ۱۳۹۶ ش.

۳. شریعتی، علی، مجموعه آثار، جهان‌بینی و ایدئولوژی، ج ۲۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹ ش، صص ۸۳ - ۸۴.

4. C.Geertz

۵. امامی، یحیی، «جامعه‌شناسی دین در آراء کلیفورد گیرتز»، فصلنامه تخصصی مطالعات اجتماعی دین، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۳.

برای ایجاد سازگاری درونی و اجتماعی قلمداد می‌شود.^۱

گروه دیگری از صاحب‌نظران مانند آلتوسر و فروید به نیاز انسان به ایدئولوژی و تأثیرهای روان‌شناختی آن اشاره کرده‌اند. نقطه عزیمت در این رویکرد، فرد و آثار ایدئولوژی بر رفتار اوست. در این رهیافت، ایدئولوژی به عنوان منبع تثبیت ساخت روانی فرد، نگریسته می‌شود که او را در حل تعارض‌های درونی یاری می‌رساند.^۲

طبق نظر آیت الله مصباح از آن‌جا که جوهره دین و شریعت اسلام، پیوند انسان با خدا است و این از طریق اطاعت خدا امکان‌پذیر است، پس دین مجموعه‌ای از عقاید (جهان‌بینی)، اصول و احکام عملی (ایدئولوژی) است که براساس تفسیر ویژه‌ای از هستی (خدا، طبیعت و انسان) و تبیین رابطه‌ای خاص بین انسان، خدا و طبیعت پدید آمده و هدف از آن نیز تکامل، تعالی و رشد آدمی است.^۳

از دید شهید مطهری، ایدئولوژی مشخص باید‌ها و نبایدها و مبین این است که چگونه باید بود، چگونه باید شد، چگونه باید ساخت. و در نهایت ایدئولوژی حکمت عملی، و جهان‌بینی حکمت نظری است.^۴ ایدئولوژی یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، باید‌ها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد.^۵

۱. دانشور، «بازخوانی رابطه حقوق و ایدئولوژی در پرتو مطالعات میان رشته‌ای»، مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی.

۲. فتوحی، محمود، بازتاب ایدئولوژی در سبک و گفتار، ۱۳۸۸ ش.

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ایدئولوژی تطبیقی، ج ۱، قم، مؤسسه در راه حق، بی تا، ص ۴.

۴. مطهری، مرتضی، شناخت، تهران، شریعت، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۱.

۵. همو، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا، ص ۴۵.

لیکاف^۱ در مصاحبه با پایرز (۲۰۰۱) از منظری شناخت‌گرایانه به ایدئولوژی می‌نگرد و آن را گونه‌ای نظام ذهنی و انتزاعی می‌داند که در عین حال دربرگیرنده‌ی نظامی اخلاقی نیز هست و راه صواب را از راه خطا جدا می‌کند. به نظر او، ایدئولوژی هم دارای جنبه‌های آگاهانه و بارز و هم جنبه‌های ناآگاهانه و پوشیده است.^۲

ناپلئون^۳ نخستین کسی بود که این اصطلاح را با دلالت منفی به کار برد. او ایدئولوگ‌ها را افرادی می‌دانست که به دنبال جایگزین کردن سیاست با ملاحظات انتزاعی هستند.^۴

مارکس^۵، ایدئولوژی را آگاهی و تصوراتی می‌داند که طبقه حاکم از واقعیت‌ها بنا بر موقعیت و منافع خود دارد؛ ایشان ایدئولوژی را چیزی جز آگاهی دروغین درباره واقعیت نمی‌داند.^۶

از دید فردیناند دومون^۷ ایدئولوژی نظامی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و سازمان‌یافته است که برای توصیف، تبیین، استنتاج یا توجیه موقعیت یک گروه یا جامعه به کار رفته و اساساً، از ارزش‌ها نشأت گرفته و رهنمون دقیقی برای عمل تاریخی این گروه یا جامعه ارائه می‌دهد.^۸

1. G. Lakoff

۲. غضنفری، محمد، «چهارچوب تحلیلی نقد ایدئولوژی در ترجمه و نگاهی به ترجمه‌ی انگلیسی بوف کور هدایت»، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۴۶، ۱۳۸۵ ش.

3. Napoléon Bonaparte

۴. بال، ترنس، ریچارد دگر، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها، ترجمه احمد صبوری کاشانی، تهران، نشر کتاب آمه، ۱۳۸۷ ش، ص ۴۶.

5. K. Marx

۶. مارکس، کارل و دیگران، لودویک فوایخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی، تهران، چشمه، ۱۳۸۰ ش.

7. f. Dumont

۸. J. Baechler؛ بشلر، ژان، ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۲ ش، ص ۷.

موریس دو ورژه^۱، ایدئولوژی را نظام فکری با دو نقش مهم هماهنگ‌سازی اعتراض‌های خصوصی و شکل‌دهی آن در قالب تعارضات دسته‌جمعی و اعطای خصلت اعتراض به ارزش‌های حاکم و موجود به تعارضات مذکور، دانسته است.^۲ ووتنو^۳ ایدئولوژی را به مجموعه‌ای از ساختارهای نظام‌مند که برای توصیف و انتقال معانی جمعی مشارکتی به کار می‌روند، تعریف می‌کند.^۴ برخی هم‌چون لاک^۵ و دوتراسی^۶ با اتخاذ رویکردی معرفت‌شناسانه، ایدئولوژی را به مثابه شاخه‌ای از علم تلقی کرده‌اند که موضوع آن، بررسی صدق و کذب عقاید بر اساس ملاک‌های علمی است.^۷ بعضی از اندیشمندان متأخر نیز با اصرار بر تقابل ایدئولوژی به عنوان آگاهی کاذب با معرفت صادق،^۸ همین رویکرد را اتخاذ کرده‌اند.^۹

ویژگی‌های ایدئولوژی در تعاریف اندیشمندان

از مجموعه تعاریفی که از سوی اندیشمندان همه علوم در مورد ایدئولوژی ارائه شده است ویژگی‌هایی به دست می‌آید که مؤید مغلق بودن مفهوم این واژه در نزد اندیشمندان است؛ که از طرفی جمع کردن همه این ویژگی‌ها در تعریفی واحد امکان‌پذیر نیست و از طرفی حذف هر کدام از آن‌ها از تعریف ایدئولوژی، تعریف آن را نزد دیگران نارسا و غیر تام خواهد کرد.

1. M. Duverger

۲. بشلر، ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، ص ۵.

3. R. Wuthnow

۴. اخوان منفرد، حمیدرضا، «نقش و جایگاه ایدئولوژی در نظریه‌های انقلاب»، پژوهشنامه متین، ش ۱۰، ۱۳۸۰ش، ص ۳۴.

5. J. Locke

6. D. de Tracy

7. Kennedy, 1978.

۸. ترکمان و نیک پی، تبیین جامعه‌شناختی ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران معاصر، ص ۲۷.

۹. رجایی، نظریه سیاسی فلسفه سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، ترجمه احمدرضا طاهری پور، ص ۲۳۹.

سازمان یافتگی، اختصاص به طبقه خاص،^۱ مدعی پایه‌ای عقلی و علمی،^۲ در راستای پیشبرد اهداف همان طبقه، در پی ایجاد مرزبندی،^۳ معطوف به عمل،^۴ در پی ایجاد طرح نظم اجتماعی خاص،^۵ دارای کارکردهای توضیحی، ارزشیابی، هویت‌بخشی، و برنامه‌ای،^۶ محصول طبقه‌ی حاکم و به دنبال حفظ نظم موجود، مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی حاکم،^۷ تحریف و ارائه‌ی گزینشی واقعیت‌ها،^۸ دارای مفسر رسمی،^۹ انعطاف‌ناپذیری در برابر نوآوری،^{۱۰} تمامیت‌خواهی،^{۱۱} تعیین مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، شکل‌دهی منظومه‌ی اعتقادی،^{۱۲} ایجاد اعتقاد و ایمان، موجد تحرک جریان‌ات اجتماعی،^{۱۳} حجاب واقعیت‌ها، اقتضای نحوه معیشت آدمیان، طبقاتی بودن،^{۱۴} آگاهی کاذب،^{۱۵} عاطفی بودن، توجیه علایق و منافع، ساخت به‌ظاهر

-
۱. سروش، عبدالکریم، «ایدئولوژی دینی و دین ایدئولوژیک»، کیان، ش ۱۶، ۱۳۷۲ش، ص ۱۴.
 ۲. ترکمان و نیک‌پی، تبیین جامعه‌شناختی ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران معاصر، ص ۲۹.
 ۳. بشلر، ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، ص ۶۷.
 ۴. A. Heywood؛ هی وود، آندرو، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳ش، ص ۶۶.
 ۵. ترکمان و نیک‌پی، تبیین جامعه‌شناختی ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران معاصر، ص ۲۹.
 ۶. T. Ball and R. Dagger؛ بال و دگر، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها، ترجمه احمد صبوری کاشانی، ص ۲۰.
 ۷. مارکس و دیگران، لودویک فوباخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی، ص ۴۷.
 8. Eagleton, T., *Ideology: An Introduction*, New York, Verso, 1991, p.30.
 9. J. Fiske, p.120.
 ۱۰. سروش، «ایدئولوژی دینی و دین ایدئولوژیک»، کیان، ص ۱۲۱.
 ۱۱. H. Ardnet؛ آرنه، هانا، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ثالث، ۱۳۹۲ش، ص ۴۶۸.
 ۱۲. شریعتی، مجموعه آثار، میعاد با ابراهیم، ج ۲۹، ص ۱۱۶.
 ۱۳. فولادی، محمد، «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی»، اندیشه نوین دینی، ش ۴۳، ۱۳۹۴ش.
 ۱۴. سروش، فرجه‌تر از ایدئولوژی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ج ۲، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۳.
 ۱۵. مارکس و دیگران، لودویک فوباخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی.

منطقی و عقلی و منسجم،^۱ خصلت علمی،^۲ محدود و مرزبندی شده،^۳ اعتقادات و نظریه‌های اجتماعی بودن، عمدتاً توقیفی بودن، اطلاق به مجموعه‌ای از اعتقادات یا نظریه‌های غیرکاذب،^۴ پدیده‌ای روانی - اجتماعی،^۵ مجموعه‌ای کاملاً به هم پیوسته، هماهنگ و سازمان‌یافته از ادراکات و تجلی‌بخش و ارائه‌کننده آرا،^۶ توصیفی بودن، دارای قدرت پیش‌بینی و توجیه‌گری، مستقل از تجربه، مبتنی بر ارزش‌ها و عواطف، دارای ویژگی عقلانی، منطقی، نماد، نشانه، مجموعه‌ای منسجم،^۷ امری فطری و ادامه‌پذیر در انسان،^۸ انتخابی و آگاهانه، قابل تعقل و رد و قبول،^۹ زیربنای تمامی حرکت‌ها و تحولات اجتماعی و جهت‌دهنده مسیر تحولات اجتماعی،^{۱۰} خودآگاهی^{۱۱} توأم با فریب، سراب‌آسا بودن، گول‌زننده‌گی، الینه‌کننده‌گی،^{۱۲} از جمله ویژگی‌هایی است که از طرف اندیشمندان بزرگ علوم مختلف برای ایدئولوژی نسبت داد شده است.

با توجه به مطالبی که مطرح شده و ویژگی‌هایی که از ایدئولوژی آورده شد، هیچ تعریفی که بتوان بر مبنای آن دید جامعی به ایدئولوژی پیدا کرد که حداقل مورد قبول اکثر

-
۱. بشلر، ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، ص ۸.
 ۲. آرنه، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۳۲۳.
 ۳. J. Plamenac؛ پلامناتس، جان، ایدئولوژی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۸.
 ۴. پلامناتس، ایدئولوژی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، صص ۷۹ و ۹۲.
 ۵. G. Roche؛ روشه، گی، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۰۳.
 ۶. همان، ص ۹۹.
 ۷. فولادی، «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی»، اندیشه نوین دینی.
 ۸. شریعتی، جهان‌بینی و ایدئولوژی، مجموعه آثار ۲۳، ص ۱۰۲.
 ۹. همو، روش شناخت اسلام، مجموعه آثار ۲۸، آشنا، ۱۳۶۸ ش، ص ۵۸۲.
 ۱۰. همو، ما و اقبال، مجموعه آثار ۵، الهام، ۱۳۶۱ ش، صص ۱۴۷-۱۴۸.
 ۱۱. فولادی، «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی»، اندیشه نوین دینی.
 ۱۲. سروش، «ایدئولوژی دینی و دین ایدئولوژیک»، کیان، ص ۱۲۰.

اندیشمندان باشد، وجود ندارد.

ایدئولوژی و کریشنامورتی

کریشنامورتی^۱ نیز از جمله اندیشمندانی است که دید مثبتی به ایدئولوژی نداشته و پیوسته در پی طرد و نفی ایدئولوژی است. با این که از مجموعه گفته‌های کریشنا نفی ایدئولوژی استنتاج می‌شود، ولی ایشان به صورت متقن و مستوفی در مورد ایدئولوژی و دلایل نفی آن صحبت نکرده و فقط در ضمن گفت‌وگوها و سخنرانی‌های خود به صورت طردا للباب از آن سخن به میان آورده است.

کریشنا هیچ نوع فلسفه و الهیات و بحث درباره تصورات و مفاهیم ماورای الطبیعه را تجویز نکرده و همه ایدئولوژی‌ها را کاملاً احمقانه می‌داند.^۲ ایشان به صراحت اذعان می‌کند که به هیچ چیزی اعتقاد و باوری ندارد و مراد خود از نداشتن هیچ باور و اعتقادی را به رهایی ذهن از تمامی گرفتاری‌های باور تفسیر می‌کنند.^۳

طبق اندیشه او انسان از طریق هیچ تشکیلات، گروه، مذهب، کیش، دعا، مراسم و دانش فلسفی یا دانش روانی نمی‌تواند حقیقت نهایی را درک کند. و تنها راه رسیدن به آن، بررسی ساختار و محتوای فکری و مشاهده مستقیم و بدون واسطه عقل خویش می‌باشد.^۴

دلایل نفی عقیده و ایدئولوژی از سوی کریشنامورتی

ایشان عقیده و ایدئولوژی را به یک معنی گرفته و نه تنها ایدئولوژی‌ها، عقاید و باورها را

1. J. Krishnamurti

۲. کریشنامورتی، جیدو، رهایی از دانستگی، ترجمه مرسله لسانی، تهران، انتشارات بهنام، ۱۳۸۴ش، ص ۴۲.

۳. همو، آغاز و انجام، ترجمه مجید آصفی، تهران، نشر کلام شیدا، ۱۳۸۴ش، ص ۹۳.

۴. کلانتری‌نژاد، محمدرضا، معلم حقیقی: سفر به اوهای و چند مقاله از کریشنامورتی، تهران، انتشارات آشتی،

۱۳۸۰ش، ص ۲۲.

مفید برای دستیابی حقیقت مطلق نمی‌داند، بلکه مانع دستیابی انسان به حقیقت قلمداد می‌کند؛^۱ زیرا تار و پود «خود» از آن‌ها بافته شده است.^۲

در اندیشه کریشنا عقیده و نظریه حقیقت نیست؛ بلکه برای دستیابی به حقیقت کنار گذاشتن عقاید الزامی بوده و برای درک حقیقت تمام ایده‌ها، استنتاجات و عقاید باید کنار گذاشته شود.^۳ ایشان اعتقادات را عاری از هرگونه حقیقتی دانسته و حقیقت را فعل بشر می‌داند نه اعتقاد او؛ و بر این باور هست که اعتقاد، صرفاً گریز از زندگی یکنواخت، احمقانه و ظالمانه است.^۴

کریشنا بر این باور است که شناخت «آنچه هست» نیازی به عقیده ندارد، بلکه برعکس، عقیده، ایده و پیش‌داوری مانعی است قطعی و مسلم در طریق «آنچه هست».^۵ به نظر ایشان به دلیل پیش‌فرض‌های مفروض مغز عقیده‌مند، امکان تغییر و انعطاف در آن‌ها به صفر می‌رسد.^۶ زیرا وقتی انسان به ایدئولوژی خاص دل‌بستگی پیدا کرد همه چیز را از ورای آن ایدئولوژی نگاه کرده و امکان نگاه به قضایا بدون جبهه‌گیری نبوده و همین امر موجب تضاد، کشمکش، قضاوت، توجیه و تحریف خواهد شد.^۷

از دید کریشنا انسانی که صاحب ایدئولوژی است فقط در بند ایده‌ها بوده و به جای عمل مستقیم، به ایده‌ها و کلمات علاقه‌مند است؛ پس ایدئولوژی مانع تجلی عمل مستقیم است؛^۸ لذا ایدئولوژی نه تنها مسأله‌ای را روشن نمی‌کند؛ بلکه موجب تیرگی،

۱. کریشنامورتی، آغاز و انجام، ترجمه مجید آصفی، صص ۷۳-۷۶.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. همو، شادمانی خلاق، ترجمه جعفر مصفا، تهران، چاپ مروی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۹.

۴. همو، اولین و آخرین رهایی، ترجمه قاسم کبیری، تهران، نشر مجید، ۱۳۸۶ش، ص ۲۵۳.

۵. همو، حضور در هستی، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۰ش، صص ۷۵-۷۶.

۶. همو، گفتگو با کریشنامورتی، ترجمه نسرين زاهد، تهران، نشر طلایه، ۱۳۷۲ش، ص ۸۴.

۷. همو، خشونت و خلاقیت، ترجمه پیمان آزاد، تهران، نشر هیرمند، ۱۳۸۰ش، صص ۱۶ و ۱۷.

۸. همو، شادمانی خلاق، ترجمه جعفر مصفا، ص ۳۱.

آشفتگی و تضاد مضاعف می‌شود.^۱

کریشنا بر این باور است که عقاید و باورهای سیاسی، فلسفی و غیره انسان‌ها را از هم جدا کرده و در مقابل یکدیگر قرار می‌دهند. و ادعا می‌کند که بسیاری از ما باورها و اعتقادات جزمی و متصبانه خود را بر واقعیت ترجیح می‌دهیم؛ زیرا اعتقاد موجب انگیزه، تلاش، امید و نوید بوده و فرد به نحوه عمل کرد اعتقاد آگاه گردد، یکی از علل اساسی اختلافات از بین می‌رود.^۲ وی توصیه می‌کند که انسان باید خود را از عقاید سخت و متصبانه آزاد گرداند؛ زیرا عقاید هر قدر هم بزرگ، زیرکانه و اغوا کننده باشند، مبتنی بر وهم و پندار خود شخص بوده و اسباب تفرق و هلاک است.^۳

ایشان بیان می‌کنند که باز اگر همه انسان‌ها دارای اشتراک عقیدتی بودند، نوعی برابری برقرار می‌شد؛ ولی محال بودن چنین امری، مشکل هم‌چنان باقی است.^۴ طبق باور ایشان جامعه مبتنی بر الگو تنها در چهارچوب عقاید و باورهایی عمل می‌کند که انعکاس همان الگو است؛ لذا مدام خشونت به بار آورده و در حال فروپاشی است.^۵ کریشنا اذعان می‌کند که عقیده و ایدئولوژی مانع تشخیص حق و باطل است؛ به همین جهت وقتی شخص بدون هیچ قید، عقیده و تجربه‌ای، به چیزی گوش می‌دهد، درک درستی و نادرستی در ذهن آسان‌تر شده و دوری از ارتکاب اعمال نادرست عملی می‌شود.^۶ و نیز معتقد است که عقیده و باور، به تجربه یک کیفیت «شرطی» می‌دهد؛ و سپس تجربه نیز به تقویت عقاید و باورها کمک کرده و فرد همان چیزی را تجربه می‌کند که به آن عقیده و باور دارد. ذهن تجربه را تعبیر کرده و آن را پذیرفته و یا رد می‌کند. خود

۱. کریشنامورتی، فراسوی خشونت، ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۳.

۲. همو، حضور در هستی، ترجمه محمدجعفر مصفا، ص ۷۶.

۳. همو، شادمانی خلاق، ترجمه جعفر مصفا، ص ۲۵۲.

۴. همان، ص ۳۳.

۵. همان، ص ۱۴۴.

۶. همو، گفتگو با کریشنامورتی، ترجمه نسرين زاهد، ص ۶.

ذهن حاصل تجربه است، بنابراین فقط می‌تواند چیزی را بشناسد یا تجربه کند که خودش با آن آشناست.^۱

ایشان بدون ارائه فورمولی برای تشخیص عقاید کوچک و بزرگ، عقاید را به کوچک و عمده (اصل فورمول سازی عقیده) تقسیم کرده و اذعان می‌کند که منظورش از نفی عقیده و باور، عقاید کوچک نیست؛ بلکه اصل فورمول‌سازی و عقاید عمده است. به این معنی که فکر کردن، اعتقادات، آرمان‌ها و مباحث منطقی به ما جهت داده و برایمان مهم می‌شوند؛ لذا ایشان به اذعان خود، در حال زیر سؤال بردن همه ساختمان این جریان است.^۲

وی در جواب این که آیا بی اعتقادی محض و فاقد هرگونه نظریه بودن ممکن است؟ جواب مثبت داده و بر این باور است که دلیل عقیده‌مند شدن، عدم توجه دقیق است؛ به این صورت که اگر به هنگام دریافت اطلاعات با دقت گوش داده و توجه عمیق داشته باشیم، همین امر از تشکیل مرکز جلوگیری کرده و منجر به شکل‌گیری اعتقاد نخواهد شد. زیرا وقتی توجه کامل است، جایی برای «مرکز» و عملکرد آن باقی نمانده است. البته چنین توجه کاملی برای ذهنی که دارای تضاد و آشفتگی، عصبانیت و عدم تعادل، پریشانی و ناآرامی بوده و هرگز با واقعیت هیچ چیز رو در رو نمانده و از خودش نخواستسته که با حداکثر ظرفیت خودش وارد عمل و فعالیت شود، فوق‌العاده مشکل است.^۳

نقد و بررسی

با توجه به مطالب مطروحه و نیز از دید اکثر اندیشمندان دینی و غیر دینی، اندیشه کریشنا در مورد ایدئولوژی مورد قبول نبوده و قابل نقد اساسی است. زیرا همه

۱. کریشنامورتی، حضور در هستی، ترجمه محمد جعفر مصفا، ص ۱۰۰.

۲. همو، گفتگو با کریشنامورتی، ترجمه نسرين زاهد، ص ۹۸.

۳. همو، شعله حضور و مدیتیشن، ترجمه جعفر مصفا، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۶.

اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم علی‌الخصوص اکثر اندیشمندان دینی به ایدئولوژی دید منفی نداشته و بر این باورند که ایدئولوژی می‌تواند همه ویژگی‌های منفی و مثبتی را که اندیشمندان شمردند را داشته باشد. حتی برخی از آنان متصف بودن انسان به ایدئولوژی را غیرارادی و خارج از حیطه اختیار انسان می‌دانند.

کریشنا نیز مثل بقیه اندیشمندان تعریف دل‌خواه خود را از ایدئولوژی داشته هم‌چنان که طبق نظر بشلر همه تعاریفی که از ایدئولوژی شده دل‌خواهانه بوده است^۱ و طبق همان تعریف ایدئولوژی را به نقد کشیده و حکم ابطالش را صادر کرده است.

استاد مطهری نیاز به ایدئولوژی را ضرورت زندگی انسان می‌داند، چنان که همه‌ی افراد بشر در طول تاریخ نیازمند آن بوده‌اند و بشر امروز هم بیشتر از هر زمانی نیازمند چنین برنامه‌ای برای زندگی است.^۲ ایشان پس از تقسیم ایدئولوژی به انسانی و گروهی، ایدئولوژی اسلامی را از نوع اول و مبتنی بر فطرت می‌داند: «هر یک از این دو نوع ایدئولوژی، مبتنی بر نوعی دید درباره انسان است. ایدئولوژی عام و انسانی، مانند ایدئولوژی اسلامی نوعی شناخت از انسان دارد که از آن به فطرت تعبیر می‌شود. بدون شک ایدئولوژی اسلامی، از نوع اول و خاستگاه آن فطرت انسانی است».^۳ از دید ایشان ایدئولوژی رهنمون‌کننده‌ی انسان به سوی هدف زندگی، چگونه زیستن، چگونه ساختن است و این‌که با توجه به کدام الگوهای باید این چگونه‌ها را جهت بخشید؟ ایشان با تقسیم فعالیت‌های انسان به دو گونه التذادی و تدبیری، بر این اعتقاد است که عقل انسان فعالیت‌های تدبیری را به فعالیت‌های التذادی ترجیح می‌دهد و با توجه به این‌که فعالیت تدبیری نیازمند طرح و برنامه‌ریزی است، و طرح و برنامه‌ریزی که تأمین‌کننده سعادت

۱. بشلر، ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، ص ۱۵.

۲. مطهری، شناخت، ص ۵۸.

۳. همو، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۴۵.

فرد و جامعه باشد، ایدئولوژی است.^۱

به عقیده شریعتی ایدئولوژی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که موجب جهان‌بینی است و موجب حرکت و پویایی و جهت بخشی به زندگی است و ایدئولوژی برانگیزاننده مفاهیمی چون عشق، پرستش، تقدیس، تعهد، ایثار و... است.^۲ ایشان ایدئولوژی را فردساز و جامعه‌ساز دانسته و تغییر وضعیت کنونی و رسیدن به جامعه آرمانی را در گرو آن میسر می‌داند.^۳ و نیز فرد فاقد ایدئولوژی را، فاقد فکر دانسته و بر این باور است که کسی که ایدئولوژی ندارد، آدمی است که فقط زندگی می‌کند، بدون این که فکر کند.^۴ و در نهایت تئوری ایدئولوژی‌هایی را برای ساختن جامعه‌ی ایدئال ارائه می‌دهد و با حساسیت بیشتر برای آسیب‌های آن راه حل ارائه می‌کند تا دچار دگم‌اندیشی و جمود نشود.^۵

هاوکینز^۶ ایدئولوژی را سرچشمه‌ی اغلب تنش‌های بشری معرفی می‌کند و آن را پدیده‌ای می‌داند که انسان‌ها در طول شبانه روز، هم‌چون خود زبان با آن سروکار دارند. به نظر وی ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید و باورهایی اطلاق می‌شود که تجربیات و انتظارات انسان‌ها را شکل می‌دهند.^۷

بنابراین براساس هر دو تلقی دینی و غیردینی ایدئولوژی، ایدئولوژی هم صادق است و هم کاذب، هم تحول‌آفرین است و هم مانع جدی برای تحولات اجتماعی.^۸

۱. مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۴۰.

۲. شریعتی، مجموعه آثار، جهان‌بینی و ایدئولوژی، ص ۱۱۲.

۳. همان، ص ۱۳۷.

۴. همو، ما و اقبال، مجموعه آثار ۵، ص ۶۴.

۵. علم الهدی و دیگران، «واکاوی مفهوم ایدئولوژی در اندیشه شریعتی و سروش»، آیین حکمت.

6. P. Hawkins

۷. غضنفری، «چهارچوب تحلیلی نقد ایدئولوژی در ترجمه و نگاهی به ترجمه‌ی انگلیسی بوف کور هدایت»، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز.

۸. فولادی، «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی»، اندیشه نوین دینی.

کریشنا نافی عقیده و ایدئولوژی است در حالی که عقیده، جوهر و اکسیر حیات انسانی است و زندگی بدون عقیده، همانند متن بدون معنا و جسم بدون روح است.^۱ ایشان عقیده و ایدئولوژی را اغواکننده دانسته و به مخالفت با آن می‌پردازد در حالی که اولاً با کدام استدلال ایدئولوژی را اغوا کننده می‌دانند و ثانیاً این مطلب با صریح آیه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه»^۲ منافات دارد؛ چون طبق این آیه انسان با بهره‌گیری از عقل خود توانایی جداسازی حق از ناحق و سره از ناسره دارد. کریشنا با نادیده گرفتن تنوع معنایی ایدئولوژی، نقش ابزاری آن هم از نوع منفی - به آن داده و با تسری آن به همه ایدئولوژی‌ها همه‌ی آن را نفی کرده است؛ این در حالی است که ده‌ها معنای متفاوت و متنوع برای ایدئولوژی مطرح شده اکثر آن‌ها موافق نظر کریشنا نیستند.

ایشان همه ایدئولوژی‌ها و نظریه‌ها را احمقانه می‌دانند در حالی که همان طوری که قبلاً اشاره شد، ایدئولوژی هم‌چنان‌که که می‌تواند بار منفی به خود گرفته و احمقانه باشد، می‌تواند بار مثبت گرفته و عاقلانه باشد. «ایدئولوژی به صورت کلماتی بیان می‌شود که میزان استحکام آن می‌تواند از حد یک شعار ساده تا یک نظام فکری پیچیده تغییر کند».^۳ رسالت ایدئولوژی در این است که ضابطه یا معیاری به دست می‌دهد تا شخص دوست را از دشمن بازشناسد و گزینش ارزش‌ها را توجیه کند و شهوات را پرده‌پوشی نماید و اخلاق را به خدمت سیاست بگیرد و رذالت را به فضیلت بدل سازد و به عمل سیاسی، ساده و شفاف و به صورت تام و کامل درآورد. پس ایدئولوژی امری زاید و بی‌فایده نیست که آن را ناشی از شرارت و یا بلاهت بشر بدانیم.^۴

۱. رک. میر موسوی، سید علی، مبانی حقوق بشر در اسلام و مکاتب دیگر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۵۷.

۲. زمر، آیه ۱۸.

۳. نصری، عبدالله، «نسبت دین با ایدئولوژی»، قیسات، ش ۷، ۱۳۷۷ش.

۴. بشلر، ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، صص ۹۶-۹۷.

ایشان با نفی ایدئولوژی و عقیده بر این ادعا است که آثار قلمی او نیز بر هیچ مبنا و اصل و قانون مستند نیست؛ بر فرض قبول این ادعا از ایشان، چطور واجب می‌داند که مردم این آثار گسیخته و پاشیده او را مورد مطالعه قرار بدهند و ابعاد زندگی خود را با آن‌ها پاسخ بدهند؛ و اگر آثار قلمی ایشان بر پایه اصول و قوانینی استوار است، خود آن یک دستگاه ایدئولوژی است.^۱

کریشنا عقیده را مانعی برای تحول می‌داند در حالی که طبق گفته اندیشمندان اسلامی عقیده‌مندی عملی اختیاری نیست؛ چنان‌که علامه طباطبایی با رد اختیاری بودن عقیده، پذیرش آن را تناقض‌آمیز می‌خواند.^۲ به‌علاوه ایدئولوژی فی‌نفسه نه عامل دگرگونی است و نه مانع آن، ایدئولوژی همان‌طور که می‌تواند بزرگ‌ترین عامل دگرگونی جوامع باشد، می‌تواند بزرگ‌ترین مانع دگرگونی و تحول اجتماعی باشد و مسیر دگرگونی را منحرف کند.^۳

ایشان بر این باورند که «هر چاره‌جویی که به‌وسیله نهضت‌ها، قوانین و ایدئولوژی‌ها برای اصلاح جوامع بشری صورت گرفته است، با شکست رو به رو شده است».

اولاً عظمت فکری و اراده و اقدام و فعالیت‌های بنی بشر در خودسازی و جامعه‌پردازی قابل انکار نیست. ثانیاً نادیده گرفتن این همه فرهنگ و ادبیات که بازگوکننده‌ی مجرای حیات انسان‌ها در بایستگی‌ها و شایستگی‌هاست، مساوی با کشیدن خط بطلان بر همه صفحات تاریخ است.^۴

۱. رک. جعفری، محمدتقی، کریشنامورتی و سفسطه‌هایش، گردآوری محمدرضا جوادی، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش، صص ۱۵-۱۶.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ۲/ ۱۱۷ و ۴/ ۱۲۴.

۳. فولادی، «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی»، اندیشه نوین دینی.

۴. رک. جعفری، کریشنامورتی و سفسطه‌هایش، صص ۵۵ و ۵۶.

ایشان عقیده‌مندی مغز را مانعی برای تغییر و انعطاف می‌داند در حالی که عقیده‌مندی با پشتوانه منطقی و عقلی، نه تنها مطرود نیست، بلکه معیار و میزان پذیرش و رد دیگر عقاید نیز است.

کریشنا وجود ایدئولوژی را مانعی برای تشخیص خوب و بد می‌داند، در حالی که وجود ایدئولوژی و چیستی خوب و بد، مقدم بر تشخیص و سنجش آن‌هاست.

به نظر ایشان عقیده و ایدئولوژی عامل جدایی، تفرقه و انشقاق است. اولاً عقیده و ایدئولوژی باید عامل جدایی باشد، چون در غیر این صورت وجود و عدم آن علی‌السویه خواهد بود. چنان‌که عقاید و ایدئولوژی‌های ایشان نیز، عامل جدایی ایشان از دیگران است. ثانیاً ایدئولوژی در هر دو تلقی اندیشه دینی و غیردینی، همان‌گونه که ایدئولوژی عامل وحدت و وفاق است، عامل انشقاق نیز هست^۱ و نیز طبق نظر «گی‌روشه» ایدئولوژی ممکن است هم به وجودآورنده دگرگونی باشد و هم با آن به مخالفت برخیزد؛ زیرا در عین حال، هم ممکن است وحدت و یگانگی به وجود آورد و هم اشتقاق و مخالفت. این خاصیت در حقیقت، در ذات ایدئولوژی است که در عین حال، پیونددهنده باشد و هم جدایی‌طلبی را موجب می‌گردد.^۲ هم‌چنان‌که طبق آیه قرآن نیز ایدئولوژی در عین حالی که دعوت به اتحاد و هم‌بستگی دارد، گروهی به ندای اتحاد پاسخ داده و متحد می‌شوند و گروه دیگر عدم اتحاد و تفرق را برمی‌گزینند.^۳

یکی دیگر از دلایل کریشنا مبنی بر نفی ایدئولوژی و عقیده محال بودن توافق همه در یک عقیده است و راه‌کار ایشان دست کشیدن همه از ایدئولوژی و عقاید خود است؛ در حالی که اولاً هم عقیده بودن همه اگر چه سخت است ولی از منظر عقل محال نیست، ثانیاً عدم توافق همه در یک عقیده مقتضای آزادی و اختیار بوده و همه عقیده

۱. فولادی، «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی»، اندیشه نوین دینی.

۲. روشه، تغییرات اجتماعی، منصور و ثوقی، ص ۱۱۵.

۳. سوره بقره، ۲۱۳.

بودن همه منافی اختیار انسانی است. ثالثاً طبق کدام اصل و ایدئولوژی همه باید قانع برای دست کشیدن از عقاید خود شوند؟

ایشان عقیده را ویرانگر دانسته است؛^۱ که فاقد هرگونه دلیل و منطقی است؛ چون چنانکه پیشتر اشاره شد، ایدئولوژی فی نفسه اقتضای ویرانگری و آبادگری ندارد؛ پس چنانکه ایدئولوژی می تواند ویرانگر باشد، می تواند نقش آبادگری را هم به خوبی ایفا کند.

نتیجه

با این که مفهوم ایدئولوژی در طول مسیری که از بدو تولد تا به امروز معانی متعددی به خود گرفته و از این رهگذر اغلاق مفهومی پیدا کرده است، ولی تعدد و تشتت معانی و اغلاق حاصله، نمی تواند موجب ابهام در فهم از آن باشد. به این معنی که طبق عقل و منطق ایدئولوژی در هر معنایی که مطرح شده باشد، خارج از سه طیف منفی، و مثبت و خنثی نخواهد بود، که باز طبق عقل و منطق معانی منفی آن مطرود و معانی مثبت آن مقبول و معنی خنثی آن بسته به استعمال و اعمال آن خواهد بود. پس تفسیر منفی گرایانه محض کریشنامورتی از ایدئولوژی نیز از پشتوانه عقلی و منطقی برخوردار نبوده و قابل تأمل و نقد جدی است.

۱. کریشنامورتی، اولین و آخرین رهایی، ترجمه فاسم کبیری، ص ۷۲.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اخوان منفرد، حمیدرضا، «نقش و جایگاه ایدئولوژی در نظریه‌های انقلاب»، پژوهشنامه متین، ش ۱۰، ۱۳۸۰ش.
- آرنت، هانا، توتالیتراریسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ثالث، ۱۳۹۲ش.
- امامی، یحیی، «جامعه‌شناسی دین در آراء کلیفورد گیرتز»، فصلنامه تخصصی مطالعات اجتماعی دین، ۱۳۹۱ش.
- بال، ترنس، ریچارد دگر، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها، ترجمه احمد صبوری کاشانی، تهران، نشر کتاب آمه، ۱۳۸۷ش.
- بريجانين، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ج ۱، ترجمه بهاء‌الدین، ۱۳۷۱ش.
- بشلر، ژان، ایدئولوژی چیست؟ نقدی بر ایدئولوژی‌های غربی، ترجمه علی اسدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۲ش.
- پلامناتس، جان، ایدئولوژی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- ترکمان، فرح، امیر نیک‌پی، تبیین جامعه‌شناختی ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران معاصر، ۱۳۸۹ش.
- جعفری، محمدتقی، کریشنامورتی و سفسطه‌هایش، گردآوری محمدرضا جوادی، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- دانشور، فائزه، «بازخوانی رابطه حقوق و ایدئولوژی در پرتو مطالعات میان رشته‌ای»، مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۳۲، ۱۳۹۵ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- رجایی، مصطفی، نظریه سیاسی فلسفه سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، ترجمه احمدرضا طاهری پور، ۱۳۸۱ش.
- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ش.
- سروش، عبدالکریم، «ایدئولوژی دینی و دین ایدئولوژیک»، کیان، ش ۱۶، ۱۳۷۲ش.
- همو، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ ۲، ۱۳۷۳ش.
- شریعتی، علی، مجموعه آثار، جهان‌بینی و ایدئولوژی، ج ۲۳، چ ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹ش.

- همو، مجموعه آثار، میعاد با ابراهیم، ج ۲۹، چ ۸، تهران، آگاه، ۱۳۸۶ ش.
- همو، تاریخ تمدن ۱، مجموعه آثار ۱۱، تهران، آگاه، چ ۳، ۱۳۶۱ ش.
- همو، جهان‌بینی و ایدئولوژی، مجموعه آثار ۲۳، چاپ آذر، ۱۳۶۱ ش.
- همو، روش شناخت اسلام، مجموعه آثار ۲۸، آشنا، ۱۳۶۸ ش.
- همو، ما و اقبال، مجموعه آثار ۵، الهام، ۱۳۶۱ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- علم الهدی، علی، ابراهیم فیاضی، حمیدرضا ضیایی و علی واعظی، «واکاوی مفهوم ایدئولوژی در اندیشه شریعتی و سروش»، آیین حکمت، ش ۳۱، ۱۳۹۶ ش.
- غضنفری، محمد، «چهارچوب تحلیلی نقد ایدئولوژی در ترجمه و نگاهی به ترجمه‌ی انگلیسی بوف کور هدایت»، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۴۶، ۱۳۸۵ ش.
- فتوحی، محمود، بازتاب ایدئولوژی در سبک و گفتمان، ۱۳۸۸ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فولادی، محمد، «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی»، اندیشه نوین دینی، ش ۴۳، ۱۳۹۴ ش.
- کریشنامورتی، جیدو، گفتگو با کریشنامورتی، ترجمه نسرین زاهد، تهران، نشر طلایه، ۱۳۷۲ ش.
- همو، شادمانی خلاق، ترجمه جعفر مصفا، تهران، چاپ مروی، ۱۳۷۸ ش.
- همو، حضور در هستی، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۰ ش.
- همو، خشونت و خلاقیت، ترجمه پیمان آزاد، تهران، نشر هیرمند، ۱۳۸۰ ش.
- همو، فراسوی خشونت، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۲ ش.
- همو، شعله حضور و مدیتیشن، ترجمه جعفر مصفا، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۳ ش.
- همو، آغاز و انجام، ترجمه مجید آصفی، تهران، نشر کلام شیدا، ۱۳۸۴ ش.
- همو، رهایی از دانستگی، ترجمه مرسله لسانی، تهران، انتشارات بهنام، ۱۳۸۴ ش.
- همو، اولین و آخرین رهایی، ترجمه قاسم کبیری، تهران، نشر مجید، ۱۳۸۶ ش.
- کلانتری‌نژاد، محمدرضا، معلم حقیقی: سفر به اوهای و چند مقاله از کریشنامورتی، تهران، انتشارات آشتی، ۱۳۸۰ ش.
- مارکس، کارل و دیگران، لودویک فوباخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی، تهران، چشمه،

۱۳۸۰ ش.

مصباح یزدی، محمدتقی، ایدئولوژی تطبیقی، ج ۱، قم، مؤسسه در راه حق، بی تا.

مطهری، مرتضی، شناخت، تهران، شریعت، ۱۳۶۱ ش.

همو، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۴ و ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.

میر موسوی، سید علی، مبانی حقوق بشر در اسلام و مکاتب دیگر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و

اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ ش.

نصری، عبدالله، «نسبت دین با ایدئولوژی»، قیسات، ش ۷، ۱۳۷۷ ش.

هی وود، آندرو، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳ ش.

Eagleton, T., *Ideology: An Introduction*, New York, Verso, 1991.

McLellan, D., *Ideology*, (2nd) (ed.) Minneapolis, University of Minnesota Press, 1995.